

گفت و گوی صبا با عوامل نمایش «بام»

روایت امید در دل موقعیتی تلخ

خوشبختانه ایشان خیلی سریع خودشان را به پروژه رساندند. در حقیقت از تیم بازیگرانم بسیار راضی هستم و فکر می‌کنم که تیم چهار نفره‌ای چیدم که ترکیبشان با هم خیلی خوب و کار آمد است.

آقای رشادت لهجه خاصی در کار استفاده می‌کنند این لهجه چگونه انتخاب شد؟

آقای رشادت اصالتاً کرد زبان هستند ولی من از ایشان خواستم از لهجه‌ای استفاده کنند که مشخص نباشد به کدام منطقه از ایران منصوب است چون کار ما کمدی است و ما دوست داشتیم که در کنار جذاب بودن این کمدی به هیچ عنوان به سمت مسخره کردن لهجه و یا لحن مردمان این سرزمین نرود. برای من به عنوان شخصی که اصالتاً آبادانی هستم خیلی مهم است که لهجه شهری به تمسخر گرفته نشود حال می‌خواهد اصفهانی باشد یا کردی، یزدی، ترکی و یا لهجه هر شهر دیگری بنابراین طی صحبت‌هایی که با آقای رشادت داشتیم به این نتیجه رسیدیم که مشخص نباشد این لهجه متعلق به کدام منطقه است در عین حال جذابیتی که لازم است را به شخصیت یحیی بدهد. شخصیت یحیی که آقای رشادت بازی می‌کنند شخصیتی جذاب، فعال و پویا است که بیشتر بار کمدی کار با این کاراکتر پیش می‌رود.

این نمایش را می‌توانیم در قالب کمدی موقعیت تعریف کنیم؟ به نظرم نمی‌توان این نمایش را صرفاً یک کمدی موقعیت دانست چون کمدی‌ها از ابتدا تا انتها روی یک خط پیش می‌روند و غایت این خط صرفاً خنداندن مخاطب است اما من اصطلاحاً اینگونه آثار را کمدی سیاه یا کمدی تلخ می‌دانم در واقع این گونه آثار یک مشکل اجتماعی را به گونه‌ای مطرح می‌کنند که مخاطب به آن می‌خندد. مثلاً در لحظه‌ای از نمایش قلب کاراکتر مهران با شنیدن خبر حاملگی همسر ناصر درد می‌گیرد و روی صندلی

نمایش بام به کارگردانی و تهیه‌کنندگی شیوا دیناروند در سالن تئاتر لبخند روی صحنه است. در این نمایش که نوشته محمود احدی نیا است بازیگران شناخته شده تصویر و تئاتر مانند امیررضا دلاوری، نادر فلاح، داریوش رشادت و الهام اخوان به نقش آفرینی می‌پردازند. قصه نمایش بر پشت بام یکی از برج‌های تهران دارد و در بستری کمدی مسائل این چهار کاراکتر را به نقد می‌کشد. در ادامه‌گپ و گفت‌خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.

مریم عظیمی
گفت و گو

شیوا دیناروند، کارگردان:**اینکه اثر امیدبخش باشد برایم بسیار مهم است**

مسیر فعالیت شما به عنوان کارگردان چگونه بوده و چه مسائلی در این عرصه از اهمیت بیشتری برای شما برخوردارند؟
کار پیشین من نمایش «سه شب با مادوکس» نوشته ماتئی ویسنی یک بود که البته یک اثر خارجی و از نظر سبک هم کاملاً متفاوت بود در واقع بعد از دو نمایش «پاره‌های چند زندگی» و «فولاد هرگز زنگ نمی‌زند» که هر دو بر اساس متن ایرانی بودند سعی کردم خودم را با این متن خارجی و سخت به چالش بکشم. متنی که خیلی برایم مهم بود و به فلسفه و انسان‌های تنها می‌پرداخت، انسان‌هایی که همیشه منتظر معجزه در زندگی‌شان هستند و هیچ کاری برای خودشان انجام نمی‌دهند. به نظرم بسیار مهم است که با توجه به شرایط سخت زندگی امروزمان در ایران همیشه به مخاطب امید بدهیم و دلیل اینکه متن «بام» را انتخاب کردم نیز همین امید بود. من اساساً در انتخاب به امیدبخش بودن متن خیلی اهمیت می‌دهم و در همه آثاری که روی صحنه بردم به این مسئله توجه ویژه داشتم. ما در نمایش «بام» جوانی ناامید، بی‌کار و متاهل را می‌بینیم که همسرش باردار است و همه به او پیشنهاد سقط کردن فرزندش را می‌دهند اما در این کار نشان می‌دهیم که با توجه به همه این شرایط باز هم نباید امید را از کسی گرفت و در پایان کار همین شخص را به سمتی می‌بریم که به زندگی امیدوار باشد و دوستانش نیز در صدد کمک به او برمی‌آیند و او حاضر نیست که فرزندش را تحت هیچ شرایطی از بین ببرد. بنابراین این‌که اثر امیدبخش باشد برایم بسیار مهم است و همیشه فکر می‌کنم اگر قرار باشد در آثارمان فقط مشکل‌ها را بیان کنیم و به راه حل‌ها نپردازیم تنها به بیان آنچه همه می‌دانند پرداخته‌ایم.

آشنایی شما با نویسنده اثر چگونه بود؟

من با کار آقای محمود احدی نیا در نمایش «خاک سفید» آشنا شدم، این نمایش در تهران مورد استقبال خوبی قرار گرفت و علی‌رغم اینکه این متن چند دوست و مواد فروش را به چالش می‌کشد ولی در دل این وضعیت چالش برانگیز نقطه‌های امید نیز وجود دارد و من دقیقاً آن نقطه امیدها را دوست داشتم. متن کاملاً سیاه نبود اما جامعه را کاملاً عریان، واضح و بدون کوچک‌ترین سیاسی‌کاری یا پرده‌پوشی به مخاطب نشان می‌داد. پس از آن از آقای احدی نیا خواستم برایم متنی بنویسند که با مخاطب کاملاً صادق است. زمانی که این متن را خواندم خیلی دوست داشتم اگر چه یک باز نویسی کوچک در نهایت انجام شد. ما در این اثر نشان می‌دهیم که اگر فردی با شرایط ناصر مورد حمایت جامعه نیز قرار نگیرد حداقل باید از طرف دوستان یا خانواده‌اش حمایت شود و گرنه به راه خلاف کشیده خواهد شد. همانگونه که برای ناصر این مسئله اتفاق می‌افتد و او اعتیاد پیدا کرده و به کانون خانواده خیانت کرده است. علاقه من به متن‌های آقای احدی نیا از آن جهت است که متن‌های ایشان خیلی رو، واضح و از دل جامعه است و مخاطب در رویارویی با متن ایشان کاملاً با اثر همذات پنداری می‌کند و حس نمی‌کند که اثری شعارزده می‌بیند.

انتخاب بازیگران این نمایش چگونه انجام شد؟

اولین گزینم ما برای نقش ناصر، آقای امیررضا دلاوری بودند و خوشبختانه توانستیم با ایشان به توافق برسیم. در اطلاعاتی که نمایشنامه به ما می‌دهد کاراکتر ناصر باید مردی خوش چهره می‌بود و این مسئله نیز برای ما بسیار اهمیت داشت البته که آقای امیررضا دلاوری بر اساس توانایی بازی‌شان انتخاب شدند اما در کنار آن از آنجایی که کاراکتر باید برای زنان اطرافش جذاب به نظر می‌رسید این خوش چهره بودن یکی دیگر از معیارهای ما بود و برای نقش مهران می‌خواستیم که حتماً بازیگری تئاتری

